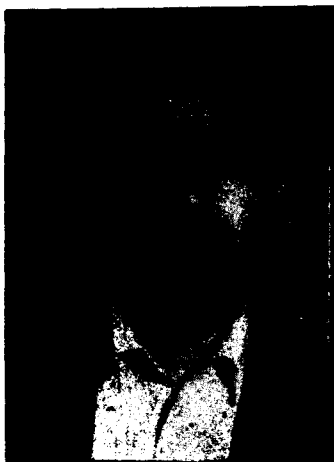


مصاحبه با دکتر لطف‌الله یار محمدی دربارهٔ مسایل و مشکلات آموزش ترجمه در ایران



دکتر لطف‌الله یار محمدی، استاد دانشکده ادبیات دانشگاه شیراز و محقق در مسایل زبان شناسی کاربردی، متولد فراهان اراک است. دکتر یار محمدی در سال ۱۳۳۷ از دانشسرای عالی تهران لیسانس می‌گیرد و فوق لیسانس و دکتری خود را به ترتیب در رشته‌های زبان و ادبیات انگلیسی و زبان شناسی از دانشگاه ایندیانا اخذ می‌کند و مدتی نیز به سمت استاد یار زبان انگلیسی در دانشگاه ایالتی نبراسکا - آمریکا به تدریس می‌پردازد. استاد از آن زمان تا کنون به تناوب به صورت استخدام مستقیم یا به عنوان فرصت مطالعاتی در دانشگاه‌های ایندیانا، کارولینای شمالی، ایلینوی، لندن و کشمیر هند تدریس و تحقیق کرده‌اند. برخی از مسئولیتها و فعالیتهای آموزشی ایشان به قرار زیر است: شرکت در تهیهٔ مطالب آموزشی انگلیسی دانشگاهی و پیش‌دانشگاهی و برنامه‌ریزیهای آموزش زبان، مسئولیت بخش زبانهای خارجی دانشگاه شیراز، عضو هیئت مؤسسان انجمن استادان زبان و ادبیات انگلیسی و ریاست این انجمن به مدت چند سال، عضو هیئت مدیرهٔ انجمن استادان زبان کشورهای آسیایی، راه‌اندازی برنامه فوق لیسانس آموزش زبان، عضو کمیتهٔ برنامه‌ریزی شورای

انقلاب فرهنگی.

دکتر یار محمّدی بخاطر نوشتن بیش از ۲۰ مقاله تحقیقی که اغلب به زبان انگلیسی به چاپ رسیده است، چهره آشنای محافل بین‌المللی زبان‌شناسی کاربردی هستند. ایشان علاوه بر همکاری در تألیف بیش از ده کتاب آموزش انگلیسی در دانشگاه شیراز و هشت کتاب برای دانشگاه آزاد سابق و حدود پانزده مقاله به زبان فارسی، کتاب در آمّدی بر آواشناسی (چاپ مرکز نشر دانشگاهی) و کتابی در زمینه سواد آمّوزی (چاپ دانشگاه شیراز) را نیز تألیف کرده‌اند. همچنین دو کتاب در زبان‌شناسی مقابله‌ای و کتابی در زمینه در آمّدی بر زبان‌شناسی کاربردی و مسایل زبان آمّوزی در ایران در دست تألیف دارند. در حال حاضر ایشان مشغول انجام پروژه‌ای در زمینه ویژگی‌های گفتمانی زبان‌گونه‌های مختلف فارسی و مقابله آنها با انگلیسی و پروژه مبسوط فرهنگ بسامدی واژگانی زبان فارسی از طریق کامپیوتر هستند.

دکتر یار محمّدی، با وجود اشتغالات علمی و کاری، با خوشرویی و صمیمیت و روحیه علمی، دعوت مترجم را برای مصاحبه پذیرفتند که از لطف ایشان بسیار تشکر می‌کنیم. از آنجا که حوزه تخصصی و عرصه تجارب استاد در مسایل تحقیقاتی و آمّوزشی زبان وسیع‌تر از آن است که در یک مصاحبه بگنجد، گفتگو را به بررسی مشکلات و مسایل آمّوزش ترجمه در ایران محدود کردیم.

■ چنانکه مستحضر هستید در برنامه آمّوزش زبانهای خارجی چند واحد درس ترجمه تدریس می‌شود. علاوه بر این در دانشگاه علامه طباطبایی رشته ترجمه به عنوان رشته‌ای تخصصی در سطح کارشناسی ارائه می‌شود. آیا می‌توان از نظر آمّوزشی چنین استدلال کرد که نقش ترجمه در برنامه آمّوزش زبانهای خارجی نقشی کمکی است و از ترجمه به عنوان وسیله‌ای برای یادگیری زبان خارجی باید کمک گرفته شود و ارائه ترجمه در سطح کارشناسی با هدف تربیت مترجم حرفه‌ای صورت گیرد؟ بدیهی است در مورد اول هدف دروس ترجمه تربیت مترجم نیست بلکه هدف، آمّوزش زبان از طریق ترجمه است و شرح دروس و برنامه‌های آمّوزشی پیشنهادی تابع این هدف می‌شود. اگر واقعاً هدف هر دو برنامه تربیت مترجم است، در این صورت ۸ تا ۱۰ واحد درس ترجمه برای تربیت مترجم کافی است؟

علی‌القاعده در دروس ترجمه باید راه و رسم و فوت و فن و مبانی و اصول ترجمه بطور عام و مسایل و ریزه کاریهای بین دو زبان مورد نظر بطور خاص تعلیم داده شود. به عبارت دیگر، در کلاسهای ترجمه استاد باید به تناسب سطح دانشجو دانش نظری لازم را ارائه کند و دانشجو با تمرین، در کار عملی ترجمه ممارست پیدا کند. ولی از آنجا که در ترجمه، تسلط به دو زبان مبدأ و مقصد لازم است

و عموم دانشجویان نیز در این مرحله از تحصیل حائز این شرایط ایده‌آل نیستند، معمولاً بخشی از وقت کلاس ترجمه، بسته به پایه و مایه دانشجو، صرف آموزش دستور، واژگان، درک مطلب، آئین نگارش و مطالب مربوط به سبک و لحن می‌شود. از این امر هیچوقت گریزی نبوده و نخواهد بود و اشکالی هم ندارد. منتها حد آن باید رعایت شود. اگر دانشجو آنقدر ضعیف است که بیش از نیمی از وقت کلاس باید صرف آموزش زبان بشود، طبعاً کلاس، دیگر کلاس ترجمه نخواهد بود. دانشجو قبل از گرفتن درس ترجمه باید در حد معقول دوزبان را بداند. این حد معقول را با انجام آزمون بسندگی (Proficiency Test) می‌توان مشخص کرد. این را بنده بارها به دانشگاه و وزارتخانه پیشنهاد کرده‌ام. یکی دوبار هم در کمیته‌های اولیه تصویب شد ولی مجمل ماند و اجرا نشد. نظر بنده این است که دانشجویان رشته زبان قبل از گرفتن دروس اختصاصی مانند ترجمه، زبان‌شناسی، ادبیات و روش تدریس، در دو سال اول بطور فشرده مهارت‌های اساسی زبان را تعلیم ببینند و بعد در آزمون بسندگی شرکت کنند و تا این امتحان را نگذرانند به آنها اجازه گرفتن دروس تخصصی داده نشود. آموزش فارسی نیز در دانشگاه‌ها از کاستی‌های فراوانی برخوردار است و دانشجویان در حد نیاز فارسی و آئین نگارش فرامی‌گیرند و انس لازم با زبان و ادب فارسی پیدا نمی‌کنند. در این زمینه بنده یکی دو مقاله نوشته‌ام که علاقه‌مندان را به آن‌ها رجوع میدهم.

هدف دروس ترجمه در دوره کارشناسی نباید و نمی‌تواند تربیت مترجم باشد، همانطور که با گرفتن دروس زبان‌شناسی یا ادبیات، دانشجو زبان‌شناس یا ادیب نمی‌شود. تعداد دروس ترجمه دوره لیسانس نسبت به سایر دروس کافی است. در این دروس دانشجو با مبانی و مقدمات کار آشنا می‌شود، قدری سیاه مشق می‌کند و به فراخور توان خویش نکاتی می‌آموزد و اگر علاقه‌مند بود و استعدادی داشت شخصاً ترجمه را دنبال می‌کند. کسانی از میان همین دانشجویان ممکن است مترجمان خوبی از آب در بیایند.

■ در آموزش ترجمه مشکلات نظری و عملی متعددی وجود دارد که محتاج برنامه‌ریزی و اصلاح است. شاید یکی از مشکلات عمده مربوط به مدرس ترجمه باشد. معمولاً در کلاسهای ترجمه دانشجویان متنی را که در خانه ترجمه کرده‌اند در کلاس می‌خوانند و استاد ضمن تصحیح آنها هم از نظر دقت در درک متن و هم از نظر نگارش فارسی، ترجمه پیشنهادی خود را می‌خواند و از ترجمه خود دفاع می‌کند. در واقع بنظر می‌رسد برای تدریس در درس ترجمه لازم است استاد علاوه بر اینکه با زبان انگلیسی و مبانی زبان‌شناسی آشنایی عمیق بمنظور تحلیل متن داشته باشد علاقه به ترجمه و ذوق و تجربه ترجمه نیز باید در او باشد. ترجمه به تعبیر انگلیسی‌ها، سیندرلای برنامه آموزش زبان خارجی است. درسی دارای اهمیت آموزشی و کاربردی بسیار که مورد غفلت و بی‌توجهی واقع شده است. آیا تنها دانستن زبان انگلیسی می‌تواند مجوزی برای تدریس دروس ترجمه باشد؟ به نظر شما این مشکل را چگونه می‌توان حل کرد؟

ایده آل این است که معلم ترجمه دوزبان مبدأ و مقصد را خوب بدانند، با هر دو انس و الفت کافی داشته باشد، به موضوع مورد ترجمه وارد باشد، به اصول و مبانی و تئوری ترجمه و ترجمه‌شناسی و قوف داشته باشد، از ذوق بی‌بهره نباشد و تجربه ترجمه نیز داشته باشد. یک همچو آدمی را «گر تو دیدی سلام ما برسان» گفته‌اند.

کرم داران عالم را درم نیست درم داران عالم را کرم نیست مشکل است این فضیلت‌ها در یک نفر جمع شود. ما همیشه با این مشکل روبرو بوده و خواهیم بود. در نبود چنین افراد ایده آل، هر مؤسسه آموزشی باید بکوشد اشخاصی را به کار تدریس ترجمه بگمارد که در جاتی از این فضیلت را دارا باشند. ولی برای بهبود کیفیت تدریس ترجمه در دانشگاه‌ها باید هر ساله - بله هر ساله - در تابستان کارگاه‌های ترجمه تشکیل شود. هر دانشگاه می‌تواند یا مستقلاً یا با همکاری با سایر دانشگاه‌ها این دوره‌های تابستانی را بمدت دو هفته یا بیشتر برای معلمان ترجمه خود دایر کند. یک فعالیت اساسی که حوزه معاونت آموزشی وزارت فرهنگ و آموزش عالی می‌تواند انجام بدهد تشکیل این گونه کارگاه‌هاست. در این کارگاه‌ها باید از افرادی که در زمینه تئوری کار می‌کنند و آنانی که به کار عملی ترجمه اشتغال دارند، استفاده شود تا معلمان هم با مسائل نظری و هم با جنبه‌های عملی ترجمه آشنایی پیدا کنند. این کارگاه‌ها غیر از کنفرانس‌ها و سمینارهای ترجمه است که در آنها مقالات فنی ارائه می‌شود. شرکت در این کنفرانس‌ها هم طبعاً به بالا بردن سطح معرفت علمی معلمان ترجمه کمک می‌کند. در جوار کنفرانس‌های سالیانه نیز می‌توان کارگاه‌هایی دایر نمود. بدیهی است که اداره این کارگاه‌ها هم یک کار تخصصی است و باید قبلاً بطور دقیق و عالمانه و با استفاده از نظر متخصصان داخل و خارج برنامه ریزی شود. راه‌انداختن این کارگاه‌ها و کنفرانس‌ها عملی است، منتها نیاز به همت دارد، و اینکه ضرورت آنها احساس شود.

■ در حال حاضر ایجاد دوره کارشناسی ارشد با گرایش ترجمه را تا چه حد ضروری و عملی می‌دانید؟

ایجاد دوره کارشناسی ارشد مترجمی را ضروری می‌دانم ولی نمی‌توانم بگویم تا چه حد عملی است. ضروری از آن جهت که، به قول فیضمن، کشورهای جهان سوم که میخواهند به تکنولوژی جدید دست یابند و از طرفی دارای سنت‌های ادبی و فرهنگی ریشه‌دار هستند، باید همزمان با آموزش زبان خارجی به ترجمه گسترده منابع علمی و فنی بخصوص منابع اساسی دست یازند. این کار، کار سترگی است. مسئله ارتباطات و داد و ستدها نیز لزوم ترجمه را چندین برابر کرده است، بطوری که برای مثال در هلند مؤسسه‌هایی هستند که از شرکت‌های مختلف سفارش ترجمه قبول می‌کنند. روش کار آنها به این ترتیب است که ابتدا متن توسط کامپیوتر ترجمه می‌شود، سپس ترجمه ماشینی توسط مترجمان، با توجه به نوع متن و سفارش، ویراستاری می‌شود. بنده از مؤسسه‌ای در آمستردام دیدن کردم که در آن حدود سیصد مترجم بکار ویراستاری مشغول بودند.

بنده، شاید به علت پیشینه تحصیلی‌ام، اعتقاد پیدا کرده‌ام که اگر با سلاح زیان‌شناسی جدید در قالب تجزیه و تحلیل گفتمانی (Discourse Analysis) به جنگ مشکلات ترجمه برویم، بر بسیاری از مشکلات ترجمه فائق می‌شویم. با اینکه در ضروری بودن دوره کارشناسی ارشد ترجمه جای هیچ شکی وجود ندارد در عملی بودن آن تردید دارم. برای ایجاد این رشته به افرادی نیاز داریم که در زیان‌شناسی عملی، ترجمه شناسی، ترجمه همزمان و مکتوب، بهره‌گیری از کامپیوتر و ترجمه ماشینی و غیره اطلاعات نظری و مهارت کافی و ذوق لازم داشته باشند. دولت باید در این راه سرمایه‌گذاری گسترده‌ای بکند تا بتوان برنامه مفید و سازنده‌ای را کارسازی نمود.

■ در حال حاضر به نظر می‌رسد بین آموزش ترجمه و ترجمه حرفه‌ای تا حد زیادی شکاف افتاده است. از مترجمان با صلاحیت برای تدریس دروس ترجمه دعوت نمی‌شود. چگونه می‌توان با استفاده از تجارب مترجمان صاحب صلاحیت این خلأ را پر کرد؟

مسئله این است که مترجمانی که با صرافت طبع و پشتکار و ممارست در ترجمه صاحب صلاحیت شده‌اند ممکن است نتوانند تجارب خود را به نحو مطلوب در کلاس ارائه دهند. ماقبالاً تجارب ناموفقی در این زمینه داشته‌ایم. البته هر چه بتوانیم فاصله تئوری و عمل را کم کنیم بهتر است. چه خوب است اگر مترجمان حرفه‌ای معلمان خوبی نیز باشند، در آن صورت باید به هر نحو ممکن از وجود آنها بهره گرفت. یکی از جاهائیکه بخوبی می‌شود از تجارب مترجمان حرفه‌ای استفاده کرد، کارگاه‌های آموزشی است. دعوت از مترجمان برای ارائه تجارب خود یا بحث درباره ترجمه‌هایشان در کلاس یا جلسات بحث هفتگی نیز می‌تواند ثمر بخش باشد.

■ برای تدریس دروس ترجمه مقدماتی (۱) و (۲) و ترجمه پیشرفته (۱) و (۲) چه سیری را پیشنهاد می‌کنید و چه کتابهایی را در این زمینه قابل استفاده و توصیه می‌دانید؟ چنانکه می‌دانید یکی از مشکلات آموزش ترجمه فقدان کتاب درسی است، کتابی که ضمن معرفی تدریجی مباحث زیان‌شناسی و نظری ترجمه، تمرینات مناسب به شیوه آموزشی ارائه کرده باشد. البته این فقدان تا حدی موجه است. ده پانزده سالی پیش نیست که محققان آموزش زبان به مسائل نظری و عملی ترجمه و بخصوص به آموزش ترجمه توجه پیدا کرده‌اند و نگرش به مسائل ترجمه از دیدگاه زیان‌شناسی هنوز حوزه تحقیقاتی نسبتاً بگری است. در عین حال بدیهی است دو یاسه کتاب موجود درباره ترجمه که مبنای زیان‌شناسی ندارند و فاقد نظم و ترتیب آموزشی هستند، جوابگوی نیاز کلاسهای ترجمه نیست. مشکل کتاب را چگونه می‌توان حل کرد؟

در مورد تدریس دروس ترجمه، من خودم این دروس را برای دانشجویان دبیری تدریس کرده‌ام و مطالب گفتمی بسیار دارم که خلاصه‌ای از آن را در اینجا عرض می‌کنم. این دروس چهار درس دو واحدی را تشکیل می‌دهند. از سرفصل این دروس نمی‌توان محتوای آنها را بدرستی مشخص کرد. مثلاً هدف و سرفصل دروس ترجمه مقدماتی و پیشرفته به شرح زیر است:

ترجمه مقدماتی (۱) و (۲) هدف: آشنا کردن دانشجویان با اصول کلی ترجمه، شرایط و مقدمات ترجمه، انواع مشکلات ترجمه و شیوه‌های مورد استفاده در انواع ترجمه

سرفصل: تعریف ترجمه و موارد استفاده از آن اصول بنیادی ترجمه، انواع ترجمه

ترجمه پیشرفته (۱) و (۲) هدف: افزایش شناخت دانشجو از رموز و دقایق انواع ترجمه و مشکلات مربوط به پرورش مهارت بیشتر در ترجمه عملی

سرفصل: ارائه و بررسی و نقد نمونه‌هایی از آثار ترجمه شده از زبان انگلیسی به فارسی و بالعکس. ترجمه گزیده‌ای از آثار نسبتاً ساده و مناسب (در زمینه‌های علوم تربیتی، معارف اسلامی، فرهنگ ایرانی و غیره)

واقعاً شما از این شرح درس چه می‌فهمید؟ شرح دروس ترجمه گرایش ادبیات نیز همین طور است. نکته این است که برنامه ریزی دروس کاری ظریف و فنی است و در طرح هر یک از آنها سیکل سیستماتیک یادگیری باید طی شود، یعنی ابتدا باید هدف کلی مشخص گردد. مرحله مشکل بعدی نوشتن اهداف جزئی و رفتاری برای هر درس است. منظور از اهداف جزئی و رفتاری این است که در شرح درس دقیقاً مشخص شود دانشجو چه مطالبی را (مثلاً در زمینه‌های دستور، واژگان، نحو، منظور شناسی، متن و گفتمان) و تا چه اندازه‌ای باید یاد بگیرد. مشخص کردن این اهداف تا حد زیادی مسیر و شیوه آموزش را تعیین می‌کند. پس از این مرحله نحوه ارزش‌یابی درس روشن شده و بدین ترتیب سیکل سیستماتیک تکمیل می‌شود. اگر این کار در مورد تمام دروس انجام شود، تکلیف معلم و دانشجو روشن است، اما سرفصل‌های حاضر را به هر کسی بدهید یک جور تعبیر می‌کند و به میل و تجربه خود شیوه‌ای خاص برای تدریس و ارزشیابی بکار می‌گیرد. شرح تفصیلی دروس باید به گونه‌ای باشد که بر اساس آن معلمان مختلف بتوانند تا حد زیادی هماهنگ عمل کنند. این توضیح بدین خاطر نیست که خدای ناکرده بخواهیم زحمات همکارانمان را که در تهیه شرح تفصیلی دروس زحمت کشیده‌اند بی‌ارح جلوه دهیم، منتها وظیفه داریم کاستی‌ها را بیان کنیم تا در حرفه ما پیشرفت صورت بگیرد.

نکته دیگری که در اینجا قابل ذکر است این است که دروس ترجمه و بسیاری از دروس دیگر را بصورت دو واحدی تنظیم کرده‌اند، این تکه تکه و لقمه لقمه بودن دروس بنظم در دسر بزرگی برای معلمان و دانشجویان شده است. پیشنهاد بنده و همکاران من در شیراز این بود که اغلب این درسها باید بصورت سه واحدی تنظیم شود. مثلاً چهار درس دو واحدی ترجمه را می‌توانیم به صورت سه درس سه

واحدی ارائه کنیم. در این صورت می‌توانیم در درس اول بیشتر به مسایل دستوری و در درس دوم به واژگان و در درس سوم به مسایل متنی و گفتمان بپردازیم. البته بنده این را چندین بار به همکاران در تهران گوشزد کرده‌ام. دلیلی که آنها ارائه می‌دهند این است که در تهران مشکل ایاب و ذهاب وجود دارد. وقتی درسی دو واحدی باشد، می‌توان در یک جلسه و با یک بار آمد و شد آن را تدریس کرد. ولی اگر درس سه واحد باشد چنین چیزی ممکن نیست. به نظر بنده این منطبق قابل قبول نیست. پس پیشنهاد دوم من این است که دروس دو واحدی ترجمه، هم برای گرایش دبیری و هم برای گرایش ادبیات، بصورت سه واحدی و در یک جلسه سه ساعته تدریس شود. تا آن موقع می‌توان دو درس ترجمه مقدماتی را در یک ترم و در یک جلسه چهار ساعته تدریس کرد.

پیشنهاد سوم من این است که اطاقی به کارگاه ترجمه اختصاص داده شود و کلیه دروس ترجمه در کارگاه تدریس شود. در کارگاه ترجمه صندلی‌ها باید متحرک و راحت باشند و فرهنگ‌های یک زبانه و دوزبانه در اختیار دانشجویان باشد. در جریان کار گروهی در کارگاه، دانشجویان با هم بحث و تبادل نظر می‌کنند و از یکدیگر کمک می‌گیرند.

در تدریس درس ترجمه مقدماتی (۱) بنده صرفاً به مسایل دستوری می‌پرداختم. حدود دو است الگوی روساختی متفاوت انگلیسی استخراج کرده‌ام که کلیه جملات ساده و پیچیده و مرکب را در می‌گیرد. در کلاس ابتدا چند جمله به دانشجویان میدادم تا ترجمه کنند و ترجمه‌های خود را در گروه‌های پنج نفری بحث کنند. پس از آن ترجمه‌ای نمونه در اختیار آنها می‌گذاشتم تا با ترجمه‌های خود مقایسه کنند. هر گروه پس از بحث با یکدیگر و احیاناً پرسیدن سؤالاتی از خود من می‌بایست برگه ارزشیابی را پر کند. این برگه در پوشه گروه مربوط ضبط می‌شد. در درس ترجمه مقدماتی تمرکز بر مسایل واژگان بود. بتدریج تمرین‌های مربوط به مقابله واژگان در انگلیسی و فارسی، مشکلات واژگان پایه، حالات مختلف معادل‌یابی تصورات و حتی کاربردهای مجازی و استعاری و هم آیی (collocation) لغات به دانشجویان داده می‌شد. در این مرحله نیز کلاس بصورت کارگاهی اداره می‌شد. در دروس ترجمه پیشرفته تأکید بیشتر بر مسایل متنی و گفتمانی بود، بدون اینکه مشکلات ساختی و واژگانی از نظر دور باشد.

توضیح جزئیات این روش به درازا می‌کشد. در اینجا یک درس نمونه را به شما تقدیم می‌کنم که اگر مایل بودید آنرا در مجله چاپ کنید. این درس و دستورالعمل ارزش‌یابی ضمیمه بسیاری از جزئیات کار را روشن می‌کند. در این درس قطعه‌ای از کتاب داستان دو شهر اثر چارلز دیکنس به دانشجویان داده می‌شود. دانشجویان در کلاس ضمن مشورت با یکدیگر و با استفاده از فرهنگ لغت متن را ترجمه کرده و سپس ترجمه‌های خود را در گروه‌های پنج نفری بحث می‌کنند و بر سر یک ترجمه به توافق می‌رسند. آنگاه دو ترجمه چاپ شده از دو مترجم در اختیار آنان گذاشته می‌شود. با توجه به نمونه‌ها اگر لازم باشد هر گروه در ترجمه خود تغییراتی می‌دهد و بعد با توجه به دستورالعمل ارزش‌یابی ترجمه کلاسی، گزارشی برای من می‌نویسد. همه مراحل این درس در دو ساعت انجام می‌شود.

لازم به توضیح است که این درس نمونه مربوط به ترجمه پیشرفته (۱) است. دانشجویان در دروس مقدماتی (۱) و (۲) با بسیاری از رموز ترجمه لغت و جمله آشنا شده‌اند. چنانکه گفتم لازم است محتوای رفتاری دروس ترجمه کاملاً مشخص باشد و هر درس با درس بعدی پیوستگی داشته و دروس ترجمه مسیر و هدف واحدی را دنبال کنند. روشی که توضیح دادم در هر سطحی از قابلیت دانشجویان قابل اجراست. معلم می‌تواند به تشخیص خود و با توجه به هدف درس بر هر جنبه از ترجمه تأکید کند: یا به جنبه‌های فنی، نظری و سبک پردازد و یا به ترجمه‌های ساده بسنده کند.

It was the best of times, it was the worst of times, it was the age of wisdom, it was the age of foolishness, it was the epoch of belief, it was the epoch of incredulity, it was the season of light, it was the season of darkness, it was the spring of hope, it was the winter of despair, we had everything before us, we had nothing before us, we were all going direct to Heaven, we were all going direct the other way. But some of its noisiest authorities insisted on its being received, for good or for evil, in the superlative degree of comparison only.

There were a king with a large jaw and a queen with a plain face, on the throne of England; there were a king with a large jaw and a queen with a fair face on the throne of France. In both countries it was clearer than crystal to the lords of the State, preserves of loaves and fishes, that things in general were settled for ever.

بهترین روزگار و بدترین ایام بود. دوران عقل و زمان جهل بود. روزگار اعتقاد و عصر بی‌باوری بود. موسم نور و ایام ظلمت بود. بهار امید و زمستان ناامیدی. همه چیز در پیش روی گسترده بود و چیزی در پیش روی نبود. همه به سوی بهشت می‌شتافتیم و همه در جهت عکس ره می‌سپردیم ولی بعضی مقامات جنجالی آن اصرار داشتند در اینکه مردم باید این وضع را خوب یا بد در سلسله مراتب قیاسات فقط با درجه عالی بپذیرند.

پادشاهی درشت آرواره و ملکه‌ای زشت‌روی بر اریکه سلطنت انگلستان تکیه داشتند. پادشاهی درشت آرواره و ملکه‌ای زیباروی بر اورنگ شاهی فرانسه نشسته بودند و در هر دو کشور در نظر امنای قوم از روزروشت‌تر بود که این وضع جاودانه است. (ترجمه ابراهیم یونسی)

نیك‌ترین زمان، بدترین زمان بود، عصر خرد بود عصر حماقت بود. عصر ایمان بود، عصر بیدادگری بود.

زمان نور بود و زمان ظلمت. بهار امید بود و خزان یأس. همه چیز در برابر ماعیان

بود. همگی بسوی آسمان میرفتیم، همگی براهی دیگر می‌شتافتیم. بر تخت انگلستان
شاهی و ملکه‌ای تکیه زده و بر فرانسه نیز شاهی و ملکه‌ای حکمرانی میکردند.
(ترجمه گیورگیس آفاسی)

دستور العمل ارزش‌یابی ترجمه کلاسی

مراحل زیر را به دقت اجرا کنید:

- ۱- ترجمه اولیه خود را با ترجمه یا ترجمه‌های نمونه به دقت مقایسه کنید.
- ۲- پس از مقایسه ممکن است لازم باشد در ترجمه خود تجدید نظر کنید. در این صورت ترجمه دیگری از متن بنویسید.
- ۳- تک تک جملات متن اصلی را با ترجمه نمونه و ترجمه خودتان مقابله کنید. در این مقابله باید نکات زیر را بررسی کنید:

یکم: نکات دستوری

- الف- جملات انگلیسی و فارسی از نظر ترتیب کلمات چه وضعی دارند؟
- ب- کدامیک از عوامل دستوری متن انگلیسی در ترجمه‌ها حذف شده‌اند؟
- ج- کدامیک از عوامل دستوری در ترجمه‌ها آمده است که در متن انگلیسی وجود ندارند.
- د- واژگان دستوری (بخصوص حروف اضافه) متن انگلیسی را با واژگان دستوری متناظر خود در ترجمه‌ها مقابله کنید و ببینید زیر واژگان متن اصلی در برابر چه واژگانی در ترجمه‌ها قرار گرفته‌اند.
- ه- مقولات دستوری متن انگلیسی (مثلاً فعل، اسم، صفت، قید، جمله، عبارت، عبارت مصدری، عبارت قضیه‌ای و غیره) در ترجمه‌ها به چه مقولاتی تبدیل شده‌اند؟
- و- صیغه‌های افعال در متن انگلیسی (مثلاً معلوم، مجهول، ماضی، مضارع، استمراری و غیره) با صیغه‌های متناظر خود در ترجمه‌ها چه تقابلی ایجاد می‌کنند.

دوم: نکات قاموسی

- لغات قاموسی هر جمله متن انگلیسی را با لغات متناظر خود در ترجمه مقابله کنید و معلوم کنید
- الف- بجای هر واژه متن انگلیسی چند واژه مترادف در ترجمه فارسی آمده است؟
 - ب- هر واژه متن ترجمه شده چند معادل در متن انگلیسی دارد؟
 - ج- لغات قاموسی جمله در متن انگلیسی و ترجمه چه وضعی دارند؟ (مثلاً لغت در معنی مجازی یا حقیقی یا معنی مصداق‌دار یا احساسی بکار رفته است یا در معنی غیر از آن)
 - د- چرا بجای یک لغت در متن انگلیسی چند مترادف نوشته‌اید؟ بجای همه لغات مترادف فقط یک لغت قرار دهید و دوباره جمله‌ها را بنویسید و ببینید ترجمه شما چه صورتی پیدا می‌کند.

سوم: نکات متنی و سبکی

- الف. هر جمله را می توان به صورتهای مختلف نوشت. به تک تک جملات ترجمه خود توجه کنید و با امان نظر کافی بگوئید چرا آن جمله را بر سایر جملات ممکن ترجیح می دهید؟
- ب. عوامل صوری و معنایی و موضوعی که جملات متن را بهم پیوند می دهند، در متن اصلی و ترجمه مشخص و تفاوت و بس آمد آنها را تعیین کنید.
- ج. بر اساس تجزیه و تحلیل فوق بطور دقیق و مدلل ترجمه نمونه و ترجمه خود را ارزیابی کنید.
- د. هر گروه نتیجه بررسی خود را به اینجانب تحویل دهد.

در مورد کتاب درسی برای دروس ترجمه، متأسفانه کتابی در دست نیست و نوشته های من نیز بصورت یادداشت و پلی کیپی است و تنظیم آنها به صورت کتاب به فرصت زیادی نیاز دارد. تنها کتاب انگلیسی که می توان آنرا مبنای کار قرار داد، کتاب **Meaning-based Translation** تألیف **Larson** است ولی برای همه قسمت های آن باید مثالهای فارسی نوشت. مشکل تهیه کتب درسی منحصر به دروس ترجمه نیست، برای اغلب دروس می توان از کتابهای خارجی استفاده کرد، اما دروس ترجمه و زبانشناسی مقابله ای از جمله دروسی هستند که کتاب های درسی برای آنها باید حتماً در ایران تألیف شود.

همچنین در ضمن سوال فرمودید که نگرش به مسایل ترجمه از دیدگاه زبانشناسی هنوز حوزه تحقیقاتی بکری است. این نکته کاملاً درست است. در این زمینه جا برای تحقیق و پژوهش زیاد است و ضروری. باید دانشگاهها و مؤسسات تحقیقی و متولیان سازمان های ترجمه تسهیلات بیشتری در زمینه اجرای طرحهای پژوهشی از این دست فراهم آورند و تشویق کنند. دولت و مسئولان نیز باید اهمیت مسأله را گوشزد نمایند و در این باره سرمایه گذاری کنند.

■ توجه مجددی که در غرب به ترجمه به عنوان وسیله ای برای آموزش زبان شده است، چه دست آوردهایی برای آموزش زبان در ایران می تواند داشته باشد؟ بنظر می رسد هنوز هستند کسانی که معتقدند در کلاسهای آموزش زبان مخصوصاً در خواندن متن فقط باید از زبان خارجی استفاده شود. در آموزش زبان، بخصوص آموزش متون ESP استفاده از زبان مادری را به چه دلیل و تا چه میزان ضروری میدانید؟ برای مثال از ترجمه در کلاسهای قرائت متون با چه تکنیکهایی می توان استفاده کرد؟

در پاسخ این سوال باید عرض کنم که یادم می آید ما در سال اول دبیرستان قدیم (اولین سال شروع درس انگلیسی) کتاب اول **Essential English** را می خواندیم و معلم از همان روز اول درس را جمله به جمله میخواند و تحت اللفظی ترجمه میکرد. مثلاً درست یادم است که جمله **There are**

windows in the classroom» را به «آنجا هستند پنجره‌ها در اطاق کلاس» ترجمه می‌کرد و در طول سال، پنج شش درسی را به همین ترتیب خواندیم. یکسال یا دو سال بعد که روش مستقیم Direct Method تازه داشت باب می‌شد، معلمی داشتیم که جوانی خوش سیما بود و خوش‌رو و همیشه با کراوات و کت و شلوار اتو زده و شیک به کلاس می‌آمد. انصافاً روی هم رفته معلم خوبی هم بود. سعی می‌کرد همه چیز را به روش مستقیم بیان کند. مثلاً یادم هست وسط کلاس پر از گرد و خاک دراز کشید و چشمانش را روی هم گذاشت و خُر و نُفش بلند شد. بعد از چند لحظه بلند شد، خود را تمیز کرد و گفت: *I was sleeping*. یک بار نیز یک کوبه کاغذ وسط کلاس جمع کرد و آتش زد و گفت: *It is burning*. بدون اینکه بخواهم به این دو معلم عزیزم اسائه ادب بکنم - «هُر کجا هست خدایا به سلامت دارش» - باید بگویم که «نه به آن شوری شور نه به این بی‌نمکی». میزان استفاده از ترجمه در آموزش زبان بستگی به عوامل زیادی از قبیل سطح معلومات یادگیرنده، هدف آموزش، نوع متن مورد تدریس و غیره دارد. در مراحل مقدماتی آموزش زبان می‌توان از وسایلی مانند تخته، میز، مداد و کاغذ که در اطراف یادگیرنده وجود دارد و یا از حرکاتی مانند بلند شدن، نشستن و غیره بهره گرفت. همچنین در بسیاری از مواقع می‌توان از فلاش کارت و تصویر و شکلک استفاده کرد. در مراحل پیشرفته‌تر، از طریق دیالوگ و یا ایجاد موقعیت مناسب برای گفتگوهای نمایشنامه‌وار می‌توان لغات و ساختارها را آموزش داد.

به همین ترتیب می‌توان بسیاری از لغات را در جملات و تعبیراتی بکار برد تا معانی آنها با توجه به سیاق عبارت مستفاد شود. گاهی می‌شود معنی بعضی از تعبیرات را به زبان هدف توضیح داد بدون اینکه از زبان مادری یا ترجمه استفاده کرد. وقتی وسیله دیگری در دست نبود و دیدیم معنی جمله، بخصوص اگر جمله اهمیت دارد، فهمیده نمی‌شود، باید از ترجمه استفاده کنیم. این روشی است که همه معلمان مجرب از آن استفاده می‌کنند. من خود گاهی در هنگام صحبت یا قرائت متن بدون آنکه رشته سخن را قطع کنم و توضیحی بدهم، بعضی تعبیرات و اصطلاحات مهم را هم به انگلیسی می‌گویم هم بفارسی. مثلاً

All languages share a number of common features termed as **linguistic universals**.

این کار فهم بقیه مطالب جمله را ساده‌تر می‌کند.

بسیاری از تصورات مجرد، اصطلاحات و تعبیرات فرهنگی و جغرافیایی در گفتگو یا متن هستند که باید حتماً ترجمه شوند. البته میزان استفاده از ترجمه در علوم مختلف فرق می‌کند. مثلاً از ترجمه به یک نسبت در تدریس دروس انگلیسی رشته‌های ریاضی و فلسفه استفاده نمی‌شود. در وهله اول باید سعی کنیم بدون استفاده از ترجمه، با شکردهای مختلفی که در اختیار داریم، لغات و تعبیرات را تفهیم کنیم. معلمان زبان می‌دانند که این شکردها فراوانند. وقتی دیگر چاره‌ای نبود، و یا استفاده از شکردهی خاص از نظر اقتصادی و زمانی به صرفه نبود، به ترجمه روی می‌آوریم. بالطبع در تدریس متون ESP که مطالبی علمی هستند و مفاهیم مجرد بیشتری در آنها دیده می‌شود، ناچاریم بیشتر از ترجمه استفاده کنیم.

متون درسی نیز باید بر همین اساس تنظیم شود. در مشرب *communicative* سعی بر این است که موقعیتی فراهم شود تا در آن موقعیت، مطالب و مفاهیم بطور طبیعی سیلان پیدا کنند و بدون نیاز به ترجمه دانشجو مطلب را درک کند. ولی واضح است که ما همیشه نمی‌توانیم در همه جا موقعیت‌های مناسب ایجاد کنیم. البته خود بنده وقتی کلاسهای فشرده تابستانی را اداره می‌کردم که در آن واحد رقی نزدیک به دو هزار دانشجو و ۵۰ معلم در آن کلاسها شرکت داشتند، مرتب یادداشت برای معلمان می‌فرستادم که استفاده از زبان فارسی در کلاسها ممنوع است. این توصیه بیشتر جنبه تاکتیکی داشت تا جنبه آکادمیک. چون نمی‌توانستیم بر میزان دلخواه استفاده از زبان مادری کنترل داشته باشیم، صلاح را در آن می‌دیدیم که استفاده از زبان فارسی را کلاً ممنوع کنیم. البته دانشجویان و معلمان در خارج از کلاس می‌توانستند مطالب مبهم را به فارسی بحث کنند.

■ از ترجمه در ارزشیابی برخی از مهارتهای زبانی از جمله قرائت چگونه می‌توان استفاده کرد؟

در استفاده از ترجمه به عنوان وسیله ارزشیابی جای تأمل بسیار است. اولاً باید بتوانیم تکنیک‌های روان سنجی و آماری را به آن وسیله بخصوص اعمال کنیم. ثانیاً تعیین ضابطه برای ساختن اقسام آزمون و اعمال تکنیک‌های خاص آزمون‌شناختی و آزمون‌سنجی در سنجش هر فعالیت روانشناختی به تئوری‌ای که آن فعالیت بر آن استوار است وابسته است. با اینکه با پیشرفت‌های جدید زیان‌شناسی، بخصوص در زمینه گفتمان، قدم‌های اساسی و امیدوار کننده‌ای در ترجمه‌شناسی برداشته شده است، هنوز به یک تئوری مشخصی دست نیافته‌ایم و یا حداقل تئوری‌های موجود به اندازه کافی شناخته نشده و ابعاد آن معلوم نیست. از طرفی، رابطه ترجمه با دیگر مهارتهای زبانی، تعریف نشده است تا بتوانیم از ترجمه وسیله‌ای مؤثر برای سنجش مهارتهای زبانی از جمله قرائت بسازیم. البته همکارانی که در آزمون‌شناسی تخصص دارند بهتر می‌توانند در این باره اظهار نظر بکنند. خود ما معلمین نیز در این زمینه تجاربی داریم. خیلی‌ها را می‌شناسیم که انگلیسی خوب می‌فهمند، خوب صحبت می‌کنند و خوب می‌خوانند، اما نمی‌توانند ترجمه کنند. پس ترجمه این افراد نمی‌تواند بیانگر میزان معلومات آنها باشد. البته بعضی معلمان در کلاس قرائت، در کنار سایر تکنیک‌های متداول، از ترجمه نیز بعنوان وسیله‌ای برای ارزش‌یابی استفاده می‌کنند. این کار اشکالی ندارد، زیرا معلم در طول ترم در کلاسهای کوچک تا حدی قابلیت‌های دانشجویان خود را می‌شناسد. معلم از تکنیک‌های دیگر مانند سؤال و جواب شفاهی، سؤالات چند جوابی و یا سؤالات تشریحی استفاده می‌کند و در نهایت ارزش‌یابی نسبتاً معقولی بعمل می‌آورد. بعلاوه مهارتهای زبان همه بهم مربوط هستند. همانطور که در درس ترجمه مقداری از مهارتهای دیگر زبان خواه ناخواه آموزش داده می‌شود، هیچ اشکالی ندارد که در درس قرائت هم کمی به ترجمه پرداخته شود. اما می‌بینیم که اغلب در کنکورها و آزمونهای ورودی بخصوص در سطوح فوق لیسانس و دکتری و یا ورود به برخی از برنامه‌های حرفه‌ای و شغلی مطلبی می‌دهند که

داوطلب ترجمه کند. ارزیابی این ترجمه‌ها که تا حد زیادی مبنای فردی دارد مشکل است. بخصوص که این ارزیابی‌ها سرنوشت‌ساز هم می‌شود. یکی را قبول می‌کنند و دیگری را مردود. در اینجاست که بنده با آزمونهای ترجمه‌ای کاملاً مخالفم، مگر این که این آزمونها صرفاً برای آگاهی از توانایی ترجمه داوطلب باشد که در آن صورت راه و رسم مخصوصی دارد. اگر این راه و رسم رعایت شود، آنوقت با احتیاط کامل می‌شود از تست ترجمه استفاده کرد. بنده دیگر وارد جزئیات امر نمی‌شوم.

■ یکی از مباحث مهم زبانشناسی تحلیل کلام است که کاربردهای عملی چندی پیدا کرده است. خود شما ظاهراً از آن جهت نقد متون ترجمه شده استفاده کرده‌اید. اصول این روش چیست و در صورت امکان نمونه‌ای ذکر کنید. نیز یکی دیگر از شاخه‌های جدید زبانشناسی تحلیل متن Text Analysis است. در این شاخه تحقیقاتی محققان چه هدفی را دنبال می‌کنند و چگونه می‌توان از یافته‌های آنها در آموزش ترجمه استفاده کرد؟

در مورد تحلیل کلام و تحلیل متن، مقدمتاً عرض کنم که اصطلاح Discourse Analysis را بعضی از همکاران تحلیل کلام و تحلیل سخن ترجمه کرده‌اند که هر دو لفظ کلام و سخن خالی از ابهام نیست. خود بنده قبلاً لفظ مقال را بکار می‌بردم به اعتبار اینکه ابهام آن کمتر است. اخیراً بواسطه دریافت که آقای داریوش آشوری لفظ گفتمان بر وزن ساختمان را در برابر آن پیشنهاد کرده‌اند که فکر می‌کنم از بقیه الفاظ مناسب‌تر باشد. تحلیل گفتمان و متن به شاخه‌ای از زبانشناسی جدید اطلاق می‌شود که هدف آن توصیف کلام مرتبط پیوسته معنی‌دار یا لاتر از جمله است. چگونه است که متن بهم ریخته را از متنی که جملات آن در جای خود آمده‌اند تمیز می‌دهیم؟ چگونه جملات به هم می‌پیوندند تا سخن معنی‌دار پیوسته تشکیل دهند؟ البته در کتب مختلف، تعاریف مختلفی از این دو لفظ دیده می‌شود. بعضی‌ها تحلیل متن و تحلیل گفتمان را بطور مترادف بکار می‌برند. یا اینکه گفتمان را به ارتباط (coherence) و متن را به انسجام cohesion مربوط می‌دانند. به تعبیر ساده‌تر، گفتمان به «آنچه که می‌خواهیم بیان کنیم و یا پیام مورد نظر» و متن به «شیوه‌ای که پیام را ادا می‌کنیم» اطلاق می‌شود. ارائه پیام به صورت متن تابع سازوکارها و ملاحظات بسیاری از طرف گوینده یا نویسنده است. برای روشن شدن مطلب چند مثال می‌آورم. فرض کنید بنده با یکی از هموطنان از فرودگاه مهرآباد سوار هواپیما می‌شوم تا به لندن پرواز کنیم. اگر ایشان از من بپرسند: «شما کجا زندگی می‌کنید؟» و من در جواب بگویم «در ایران» خیلی تعجب خواهند کرد. با اینکه دروغ نگفته‌ام، این چیزی نیست که دوست ما میخواست بداند. همینطور است اگر من بگویم «کوچه کوکب پلاک ۱۵۲». برعکس اگر در شیراز سوار تا کسی شوم و همین شخص از من بپرسد «شما کجا زندگی می‌کنید» پاسخهای شیراز و ایران هر دو نامناسب است و جواب مناسب در این مورد «کوچه کوکب پلاک ۱۵۲» میباشد. پس ما از کل گفتمان «من در کره زمین قاره آسیا، کشور ایران، استان فارس، شهر شیراز، خیابان باغ فارس،

کوچه کوکب، پلاک ۱۵۲، متن «کوچه کوکب، پلاک ۱۵۲» را انتخاب و بیان می‌کنیم. و شنونده نیز با استفاده از معلومات قبلی خود و نتیجه‌گیری دیگر، کل گفتمان را سازمان خواهد داد.

مثال دیگر. در کلاس نشسته‌ایم. یکی از دوستان که بسیار ضعیف و زردنیو است وارد کلاس می‌شود. بچه‌ها می‌گویند: «به به، رستم وارد شد!». بچه‌ها خنده را سر می‌دهند. چرا بچه‌ها می‌خندند؟ برای اینکه بچه‌ها قبلاً یاد گرفته‌اند که رستم قهرمان شاهنامه مردی قوی هیکل و پرزور است. چون ظاهر این شخص با آنچه ادا شده تطبیق نمی‌کند و از طرفی ما میدانیم که گوینده بدون هدف مطلبی را ادا نمی‌کند، پس از آن مفهومی متضاد بصورت طنز یا مسخره برداشت می‌کنیم. اگر ما بخواهیم کل پیام و پیشینه آن را درباره رستم و شاهنامه و اینکه منظور گوینده چیست بر روی صفحه کاغذ بیاوریم ممکن است کل گفتمان بر چند صفحه بالغ شود حال آنکه کل مطلب با متن چند کلمه‌ای ادا شده است. مثال دیگر.

در این چمن گل بی‌خار کس نچید آری چراغ مصطفوی با شرار بو لهیبست
اگر بخواهید کل پیامی را که توسط این متن منتقل می‌شود بیان کنید یا بر صفحه کاغذ بیاورید، مثنوی هفتاد من کاغذ می‌شود. یعنی باید بگوئید که حضرت مصطفی (ص) و ابولهب که بوده‌اند و تاریخ صدر اسلام را ورق بزنید و داستان آتش ریختن ابولهب بر سر پیغمبر را بیان کنید و اینکه چرا راه پیغمبر به چراغ تشبیه شده است و یا اینکه گل با خار و گل بی‌خار چه خواصی دارند... و قس علی‌ذلك.

پس اگر شخص بخواهد گفتمانی را بصورت متنی ارائه دهد باید از موضوع مورد گفتگو، طرف (یا طرف‌های) گفتگو و شناخت قبلی از حالات و احوالات شنونده و موقعیت گفتار ارزیابی دقیقی بکند و سپس متن خود را بصورت گفتار یا نوشتار جهت ارائه سازمان دهد. شنونده و خواننده نیز برای درک کل پیام از طریق متن باید از استراتژیها و شگردهای مخصوصی استفاده کند. پس تحرك گیرنده پیام نیز بهمان اندازه فرستنده پیام است در قالب شکنی گفتمان. در اینجا يك اصطلاح اقتصادی بکار می‌برند و می‌گویند طرفین گفتگو یا نویسنده و خواننده برای مبادله معنا و پیام با هم چانه می‌زنند که در حقیقت تشبیهی بجا است. پس برخلاف نظر مرسوم، گفتار یا نوشتار با عین پیام حالت ظرف و مظروف ندارند بلکه گفتمان را میشود به کوه یخی تشبیه کرد که بیشتر آن در زیر آب است و بخشی از آن بصورت متن از آب بیرون است. با این مقدمه برگردیم به سراغ ترجمه. زبانهای مختلف بطور متفاوت گفتمان خود را سازمان می‌دهند و همچنین گفتمان خود را به صورتهای متفاوت به متن تبدیل می‌کنند. آرمان ترجمه نیز این است که گفتمان زبان مبدأ با افتار اصلی خود در قالب متن زبان مقصد عرضه شود و هر چه بافتار گفتمان با بافتار متن بیشتر گره خورده باشد برگردان آن به زبان دیگر مشکلتر خواهد بود. پس از دیدگاه تئوری باید ابتدا توصیفی معقول از گفتمان دوزبان بدست دهیم تا ترجمه‌شناس بتواند از آن بهره‌گیری کند. در حدی که تئوری پیشرفت کرده است، کاربردهای عملی نیز میسر است، اما هنوز راه بسیاری باید برویم.

البته خود متن نیز با سازماندهی خاص تنظیم می‌شود تا اجزاء آن، صورت منسجم به

خود گیرند . عوامل چندی در این سازماندهی مدخلیت دارند که ممکن است در زبانهای مختلف متفاوت باشند و توصیف این تفاوتها، کاربردهای مهمی در امر ترجمه دارند. چون نمونه‌ای خواستید، يك پاراگراف از مرد پیر و دریا اثر همینگوی و ترجمه آن از نجف دریا بندری را می‌آورم تا با هم مقایسه کنیم.

All my life the early sun has hurt my eyes, he thought (1). Yet they are still good (2). In the evening I can look straight into it without getting the blackness (3). It has more force in the evening too (4). But in the morning it is painful (5).

Just then he saw a man-of-war bird with his long back wings circling in the sky ahead of him (6). He made a quick drop, Slanting down on his backswept wings, and then circled again (7).

"He's got something' the old man said aloud (8).

پیر مرد با خود گفت که در تمام عمرم آفتاب اول صبح چشمم رازده است (۱). ولی چشم‌های من پرسواست (۲). غروب میتوانم راست توی خورشید نگاه کنم و چشمم سیاهی نرود (۳). غروب زور خورشید بیشتر است (۴) اما صبح چشم آدم را میزند (۵).

درست در این هنگام بود که پیر مرد دشالوئی را دید که با بالهای بلند سیاهش در آسمان بالای سر او چرخ میزد (۶) پرنده خود را تند پایین انداخت و بالهای واپس خفته کج فرود آمد و سپس باز به چرخ زدن پرداخت (۷) پیر مرد با صدای بلند گفت « این چیزی دیده ».

گفتیم زبانهای مختلف از مکانیزم‌های متفاوت در سازماندهی متن مرتبط بهره می‌جویند. یکی از این مکانیزم‌ها عوامل انسجام (Cohesive devices) است. در زمره عوامل انسجام یکی عامل حذف بقرینه است. دیگری تکرار است و سومی ارجاع و عوامل دیگر. این عوامل باعث میشوند که جملات بعدی به جملات قبلی پیوند بخورند. من در متن انگلیسی تنها زیر عامل ارجاع را خط کشیده‌ام. اکنون ملاحظه کنید این عوامل ارجاع در متن فارسی توسط آقای دریابندری چگونه برگردان شده‌اند. با اندکی دقت می‌بیند که عوامل he, they, it, it, it, he, he, he که همگی ضمیر هستند به ترتیب به پیر مرد، چشم‌های من، خورشید، چشم آدم، پیر مرد، پرنده و این ترجمه شده‌اند. اگر در فارسی هم عیناً از ضمیر استفاده کنیم ترجمه نامربوط و گنگی بدست خواهد آمد. در متن انگلیسی از عامل ارجاع و در متن فارسی از عامل تکرار به منظور برقراری انسجام بهره گرفته شده است.

نمونه‌های فراوانی داریم که مترجمین بعلت عدم رعایت ملاحظات گفتمانی و متنی ترجمه‌ای تحویل داده‌اند که گسسته، بی‌سروته و نامفهوم است.

اکنون که به پایان گفتگو رسیدیم، بنده از جنابعالی بخاطر دعوت از اینجانب به گفتگو سپاسگزارم. از خدای بزرگ مسئلت دارم که در راه خیر می‌دوید پیروز و موفق باشید. اداره مجله‌ای این چنین کاری است بس مشکل. انشاءالله ثابت قدم بمانید.